

مقدمه چهارم: امکان تداخل

حضرت امام به عنوان چهارمین مقدمه، بحثی را مطرح می کنند که آیا تداخل اسباب و تداخل مسببات ممکن است؟

در مقابل فرض امکان، سه احتمال مطرح است:

(الف) تداخل اسباب محال است.

(ب) عدم تداخل اسباب محال است.

(ج) تداخل مسببات محال است

(الف) استحاله تداخل اسباب، به سبب قیاس اسباب شرعیه به اسباب تکوینی است، چرا که در اسباب تکوینی گفته شده است که ورود علل تامّه متعدده بر معلول واحد محال است.

البته در مقابل برخی، با اشاره به مثال هایی عرفی، در علل تکوینی، تداخل علل را جایز دانسته اند.

حضرت امام ضمن اینکه تداخل علل تکوینی را محال می دانند اما در مورد علل شرعی، تداخل را جایز می دانند:

«أما إمكان التداخل - بمعنى اجتماع أسباب متعدّدة شرعیّة علی مسبّب واحد - فلا إشکال فيه،

لأنّ الأسباب الشرعیّة لیست من قبیل العلل التکوینیّة، فللشارع جعل إيجاب الوضوء عقیب

النوم فی صورة انفراد، و عقیب البول و النوم فی صورة اجتماعهما، أو جعل السبب بناء علی

جوازه.

و المعروف جواز اجتماع العلل التکوینیّة علی معلول واحد بتأثیر الجامع بینها فيه، و ربّما یمثّل

له بأمثلة عرفیّة، و التحقیق امتناعه، و فی الأمثلة خلط، و تحقیقه موکول إلی محله.»^۱

توضیح:

۱. اسباب شرعیه مثل علل تکوینی نیستند.

۲. و لذا شارع می تواند بگوید: «اگر نوم به تنهایی حاصل شد، بعد از آن وضو واجب است» و همچنین

بگوید «اگر نوم و بول با هم حاصل شدند، بعد از آنها وضو واجب است»

۳. و اگر گفتیم شارع می تواند، احکام وضعی (سببیّت) را جعل کند، شارع می تواند نوم را به تنهایی «سبب»

قرار دهد و در عین حال «نوم و بول» را با هم به عنوان سبب قرار دهد.

۴. البته برخی در علل تکوینی هم قائل به جواز تداخل شده اند و مثال های عرفی زده اند که البته باطل است

و در مثال ها هم خلط صورت گرفته است.



۵. قائلین به «اجتماع علل متعدد» به این نحوه مشکل را حل می کنند که می گویند اگر دو علت تکوینی بر معلولی وارد شدند، در حقیقت قدر جامع بین آن دو علت، علت است.

ما می گوئیم:

۱. حضرت امام - مطابق آنچه مرحوم اشتهااردی در تنقیح الاصول تقریر کرده است - به استدلال کسانی که قائل به جواز توارد علل متعدده بر معلول واحد، اشاره می کنند و می فرمایند: ایشان قائل به آن هستند که وقتی دو علت بر یک معلول وارد شدند، در حقیقت آنچه علت واقعی است، قدر جامع آن دو است و مثال هایی هم مطرح می کنند:

«و استدللّ - أيضاً - بأنّه قد تتوارد العلل المتعدّدة - المستقلّة كلّ واحدة منها في العلّية و التأثير - على معلول واحد، كقتل واحد بسهمين أو برمحين، و كتسخن الماء بالنار و الشمس، و رفع اثنين صخرة لا يقدر كلّ منهما مُستقلّاً على رفعها، و نحوها من الأمثلة، و حينئذٍ فإمّا أن يُؤثّر كلّ منهما مُستقلّاً، و هو مستحيل، و إمّا أن لا يُؤثّر شيء منهما، و هو - أيضاً - مُستحيل، و إمّا أن يُؤثّر كلّ واحد منهما تأثيراً ناقصاً، و هو - أيضاً - محال، و إمّا أن يُؤثّر المجموع، فهو أمر اعتباری ليس غير كلّ واحد منهما، فلا بدّ أن يُؤثّر الجامع بينهما»^۱

۲. حضرت امام سپس به این مطلب پاسخ می دهند:

«و فيه: أنّه وقع الخلط في كلامه بين العلّة الإلهيّة - أي علّة الإيجاد - و بين العلّة الطبعيّة، فإنّ أثر كلّ علّة لا يمكن انفكاكه عنها و تفويضه إلى علّة أخرى، و معلول كلّ علّة إلهيّة يتعلّق بها بتمام وجودها تمام التعلّق، و لا ارتباط له بغيرها من العلل.

و أمّا الأمثلة المذكورة فأثر كلّ علّة عبارة عن حركة العضلات المسبوقه بالإرادة و مقدّماتها في مثال رفع الصخرة، و أمّا قتل واحد بإصابة سهمين و نحوهما، فقتل الشخص إنّما هو بإزهاق روحه، و هو مُسبّب عن خروج مقدار من الدم من عروق بدنه، فإنّ أصابه سهم واحد فيخرج الدم المذكور في مدّة معيّنة، و إنّ أصابه سهمان فيخرج الدم المذكور في نصف تلك المدّة، فهذه الأمثلة لا تدلّ على ما ذهب إليه»^۲

[علت الهی یعنی علتی که اعطای وجود می کند ولی علت طبیعی یعنی علتی که باعث حرکت می شود و اشیاء را کنار هم می گذارد (مثل بنا برای بنا)]

۱. تنقیح الاصول، ج ۲، ص ۱۶۴

۲. همان، ص ۱۶۵

